

نگاهی جامعه‌شناختی به سیر تحولات روابط با جنس مخالف در گذار از سنت به مدرنیته با تأکید بر قبح‌زدایی در مفاهیم عرفی و جرم‌شناسی اسلامی

● سیدمحمدرضا موسوی فرد^۱

چکیده

در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که ورود مفاهیم جدید نوعی چگونه موجب قبح‌زدایی از روابط با جنس مخالف در گذار از سنت به مدرنیته در ایران شده است. روابط با جنس مخالف همیشه به‌عنوان یکی از مسائل همیشگی قرین و همزاد نوع بشر بوده است که در شرایط و زمان‌های مختلف سیر تطورات خاصی را تجربه کرده است؛ ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. ازجمله این تطورات و تغییرات می‌توان به گذار این مدل رابطه از سنت به مدرنیته اشاره کرد که تحت تأثیر عواملی همچون تغییرات اجتماعی، شکاف نسلی، گذر از نظام پدرسالاری به فرزندسالاری و در نهایت پروسه جهانی شدن با آمدن واژگان بیگانه به فرهنگ ایرانی (چون رل‌زدن، شوگر ددی، شوگر مامایی و امثالهم) تا حدودی موجب قبح‌زدایی از این روابط شده است. قطعاً چنین تحولاتی مغایر با فرهنگ ایرانی است و از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی اسلامی، چنین روابطی صرفاً در قالب شرع و قانون پذیرفتنی است.

واژگان کلیدی

جنس مخالف، سنت، مدرنیته، قبح‌زدایی، جرم‌شناسی اسلامی.

مقدمه

یکی از چالش‌های بدوی بشر و یکی از آداب رفتاری و اجتماعی نحوه رابطه با جنس مخالف است که باید از کودکی همانند آموزش معاشرت عمومی، آداب غذا خوردن و نحوه لباس پوشیدن به فرزندان آموزش داده شود. البته این موضوع در جوامع شرقی به خصوص در ایران، به سبب برخی تعصبات، نادیده گرفته شده و همیشه جزء نبایدها و خط قرمزهای پسران و دختران این جوامع بوده است؛ که اگر این گونه نبود، شاید بخشی از مشکلات جامعه‌شناختی و خانوادگی مثل طلاق، اعتیاد و هزاران مورد دیگر کمتر دیده می‌شد. یکی از مهم‌ترین نیازهای زیستی ارضای غریزه جنسی است. مازلو^۱ نیاز فیزیولوژیک را اولین نیاز ضروری انسان برمی‌شمرد که شامل نیاز به غذا، آب و ارضای غریزه جنسی است. از آنجاکه غریزه جنسی بسیار قوی است و بسیاری از امور ذهنی، عاطفی، روانی و رفتاری انسان را درگیر خود می‌کند، همواره انسان‌ها و حتی مکاتب بشری برای سامان دادن آن دست به گزینش راه‌هایی می‌زنند که برای انسان خسارت و نابسامانی را به همراه می‌آورد که از جمله آن‌ها «روابط آزاد با جنس مخالف» و «دوستی با جنس مخالف» است. زیاده‌روی در ارضای غریزه جنسی نه تنها باعث ارضای کامل نمی‌شود؛ بلکه آسیب‌زا هم خواهد بود^۲. غریزه جنسی مانند میل به آب، غذا و خواب نیست؛ چراکه آزادگذاشتن این غریزه باعث شعله‌ورتر شدن آن می‌شود؛ همان‌طور که غالب میل‌های روحی انسان مانند تمایل به مقام، مال و علم از این دسته به شمار می‌روند. آزادی جنسی عامل مهمی برای بروز ناهنجاری‌های اجتماعی^۳ و جرم و جنایت است. اندیشمندان علوم اجتماعی معتقدند که تمایلات جنسی ارباب و فرمانروای بی‌چون و چرای انسان است. تاریخ ملت‌ها مانند تاریخ خانواده‌ها اغلب به چگونگی هوس‌های جنسی^۴ آن‌ها بستگی دارد و بسیاری از مردان ثروت و شرف خود را در راه غدد جنسی از دست داده‌اند. ادیان مختلف و بسیاری از اندیشمندان پاسخ به نیاز جنسی را فقط در قالب ازدواج جایز می‌شمارند. آگاهی از پیامدها و آسیب‌های روابط آزاد با جنس مخالف به مهارت‌های فرد در مدیریت شرایط یاری می‌رساند. دوستی با جنس مخالف^۵ نقش مهمی در روابط اجتماعی زن و مرد دارد و به سبب احتمال بروز روابط عاشقانه یا جنسی، می‌تواند عوارض مختلفی به همراه داشته باشد (Laura, 2005). دوستی با جنس مخالف رابطه‌ای «داوطلبانه، غیرخانوادگی و غیرعاشقانه» بین زن و مرد است که در آن هر دو فرد به این رابطه برچسب دوستی می‌زنند (Bookwala, 2002). با نگاهی به سیر تحولات اجتماعی و جامعه‌شناختی جامعه ایران که به نوعی در حال گذر از سنت به مدرنیته است، می‌بینیم که مسئله روابط با جنس مخالف در آن به عنوان چالش همیشه مطرح بوده است. در این

1. Maslow

۲. نوع خلقت انسان به گونه‌ای است که، به‌ویژه در جوانی، جنس مخالف برای او جاذبه دارد و اگر ارتباط پیوسته بین پسر و دختری برقرار باشد، بعد از مدتی به یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند و اگر این ارتباط و دوستی ادامه یابد، از حد عاقلانه می‌گذرد و شیفته و عاشق یکدیگر می‌شوند، تا حدی که معایب یکدیگر را نمی‌بینند. این عشق و علاقه فقط به جهت ارتباط حاصل می‌شود و منشأ آن غریزه جنسی است و به دور از ملاک‌ها و معیارهای منطقی، عقلایی و عرفی است (https://noo.rs/W3ZaE).

3. Social anomalies

4. Sexual desires

5. Friendship of the opposite sex

پژوهش، با رویکردی توصیفی تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای، در پی یافتن پاسخی مستند و قانع‌کننده به این پرسش هستیم که ورود مفاهیم جدید چگونه موجب قبح‌زدایی روابط با جنس مخالف در گذار از سنت به مدرنیته در ایران شده است.

مبانی نظری پژوهش

در این باب، دچار نوعی تعارض نظری^۱ هستیم که در اینجا به بخشی از آن می‌پردازیم. نخست به نظریه تکاملی می‌توان اشاره کرد؛ بلسکه ریچک^۲ (۲۰۱۲: ۵۶۹) این نظریه را مطرح می‌کند که دوستی با جنس مخالف بخشی از راهبردهای جفت‌یابی تکامل‌یافته انسان است. راهبردهای فعلی جفت‌یابی ناخودآگاه افراد را ترغیب می‌کنند که وارد روابط دوستی با جنس مخالف شوند؛ زیرا، این امر فرصت‌های بیشتری برای جفت‌شدن به آن‌ها می‌دهد. در نتیجه، افراد در دوستی با جنس مخالف اغلب جذب فرد دیگر می‌شوند، حتی زمانی که این جذب‌شدن کاملاً ناخواسته باشد. این نظریه تکاملی^۳ پیش‌بینی می‌کند که دوستی مردان با جنس مخالف برای دسترسی جنسی، و برای زنان برای محافظت‌شدن شکل می‌گیرد. این موضوع نشان‌دهنده آن است که دوستی با جنس مخالف تا حدی به‌عنوان راهبرد کسب جفت در طولانی‌مدت خدمت می‌کند. داشتن فرصت‌های بیشتر برای جفت‌شدن مزیتی تکاملی است؛ با این حال، جذب‌شدن به دوستی از جنس مخالف می‌تواند پیامدهای منفی اجتماعی نیز داشته باشد. این امر به‌ویژه در مورد بزرگسالان جوان که به دوستی از جنس مخالف علاقه‌مند می‌شوند بیشتر صدق می‌کند؛ زیرا، این افراد رضایت کمتری از رابطه عاشقانه فعلی خود گزارش می‌دهند (Bleske-Rechek, 2012: 569).

علاوه بر این، نظریه یادگیری اجتماعی پیش‌بینی می‌کند که اگر دوستی با جنس مخالف ناشی از تمایل به دسترسی جنسی و محافظت‌شدن باشد، علت این امر آن است که آن‌ها از سایر دوستی‌ها با جنس مخالف تقلید می‌کنند. بیشتر نمایش‌ها و فیلم‌های تلویزیونی مشهور بیان می‌کنند که هدف از دوستی با جنس مخالف رابطه‌ای عاشقانه است. مردم از دوستی‌هایی که در فرهنگ عامه می‌بینند درس می‌گیرند و از آن‌ها برای رفتار خود الگوبرداری می‌کنند. ترجیح برای رابطه دوستی با جنس موافق هنجاری اجتماعی است که از سنین پایین به کودکان آموزش داده می‌شود. این هنجار دوستی با جنس موافق را از همان ابتدای امر تشویق می‌کند (Rose, 1985: 63-74). قوانینی که از نظر فرهنگی در مورد دوستی و جنسیت پشتیبانی می‌شوند در شکل‌گیری روابط بین‌فردی تأثیر می‌گذارند. به همین علت، انگیزه‌های دوستی با جنس مخالف^۴ می‌تواند از مکانی به مکان دیگر متفاوت باشد. در حالی که فرهنگ‌های مختلف به روابط با جنس مخالف متفاوت نگاه می‌کنند، مطالعات نشان داده است که به نظر می‌رسد انگیزه‌های مشابهی برای دوستی در سراسر جهان مانند ایالات متحده، اروپا و آسیای شرقی

1. Theoretical conflict
2. Bleske-Rechek
3. Evolutionary theory
4. Motives for friendship with the opposite sex

وجود دارد (Felmlee, Sweet & Sinclair, 2012: 518). علاوه بر این، تعاریف نوجوانان از دوستی با جنس مخالف با تعاریف بزرگسالان بسیار مطابقت دارد. این امر نشان می‌دهد که کودکان با تقلید از نظر بزرگسالان در زندگی خود این موضوعات را درک می‌کنند (Connolly, Craig, Goldberg & Pepler, 1999: 481).

در دوران نوجوانی، تمایزی بین روابط عاشقانه و دوستی‌های افلاطونی^۱ شکل می‌گیرد که تحت تأثیر تجربه شخصی و همچنین قرار گرفتن در معرض رسانه‌ها و فرهنگ عامه^۲ است. نوجوانان از نمایش‌های عاشقانه در تلویزیون یاد می‌گیرند و روابط خود را بر اساس این نمایش‌ها بنا می‌کنند. رسانه‌های محبوب تعاملات بین افراد از جنس مخالف را عاشقانه و جنسی نمایش می‌دهند که به انتظار جذابیت جنسی^۳ در دوستی با جنس مخالف منجر می‌شود. این تصور مشترک درصد کمی از مردم را به این باور می‌رساند که زن و مرد نمی‌توانند فقط دوستی‌های افلاطونی داشته باشند^۴ (Connolly et al., 1999: 481). رابطه میان دو جنس مخالف موضوع مناقشه و بحث‌های زیادی در ایران است. مرزبندی‌های جنسیتی^۵ و رعایت مقررات مربوط به ارتباط بین دو جنس مانع از ارتباط بین دو جنس مخالف می‌شود (رجبی و البرزی، ۱۳۹۶: ۱). هیچ‌یک از نظریه‌های بشری تاکنون نتوانسته است، آن‌چنان که باید، به‌دوراز هر گونه افراط و تفریط به‌جز مسئله کانون خانواده و ازدواج این روابط را توجیه کند.

یافته‌های پژوهش

تطورات اجتماعی گذر از سنت به مدرنیته

آنچه در ایران طی صد سال اخیر به چشم می‌خورد سبک زندگی سنتی دینی با جوهره شیعی و گرایش به اهل‌بیت است؛ هرچند از پایان دوره صفویه و به‌ویژه از دوران قاجار تا به امروز، مسئله مواجهه با عالمی جدید و ساحتی نوین به نام غرب و مدرنیته کم‌کم در ایران رخ نموده است و از آن زمان تا کنون همواره مسئله تماس، برخورد، پذیرش، طرد، مقابله یا همزیستی میان فرهنگ سنتی، اسلامی-ایرانی و ورود فرهنگ غربی و اروپایی (که حامل تجدد و مدرنیته به معنای دقیق کلمه است) مطرح بوده و هنوز هم این موضوع در قالب تحولات فکری فرهنگی جامعه مطرح است. جامعه امروز ما نه کاملاً سنتی است و نه همه اقتضائات مدرنیته را به‌طور کامل پذیرفته است. ما، در عین حضور پیرنگ سنت‌های دینی و ملی، با دنیای جدید نیز در ارتباطیم و این ارتباط طبیعتاً در نوع نگرش به

1. Platonic friendships

2. Popular culture

3. Sexual attractiveness

۴. عشق افلاطونی (Amer Platonicus) در زبان لاتین اصطلاحی است برای گونه‌ای از عشق یا روابط نزدیکی که بدون رابطه جنسی است. نماد این عشق رز سفید است. این نام پس از افلاطون گذاشته شد، هرچند این فیلسوف هرگز خود از این اصطلاح استفاده نکرد. این اصطلاح به تعریف افلاطون از عشق در کتاب ضیافت (Symposium) اشاره دارد. این اصطلاح را نخستین بار مارسلیو فیچینو (Marsilio Ficino) در سده پانزدهم برای توصیف احساسات و عواطف میان سقراط و شاگردانش به کار برد.

5. Gender boundaries

شیوه زیستن نیز تأثیر می‌گذارد. عبارت سبک زندگی^۱ در شکل نوین آن را اولین بار آلفرد آدلر^۲ سال ۱۹۲۹ م در حوزه روان‌شناسی ابداع کرد. این عبارت به‌منظور توصیف ویژگی‌های زندگی آدمیان به کار رفت. در کتاب‌های لغت انگلیسی، این واژه به معنای کم‌وبیش مشابهی به کار رفته است: سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در بر می‌گیرند. سازمان جهانی بهداشت سبک زندگی را این‌گونه معرفی می‌کند: «اصطلاح سبک زندگی به روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها اشاره دارد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد به الکل و دخانیات و...) است که در پی فرایند جامعه‌پذیری به وجود آمده است. برخی سبک زندگی را با هویت پیوند می‌زنند: سبک زندگی نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌کند. اگر به بنیان‌های فکری دو فرهنگ اسلامی و غربی نگاه کنیم، متوجه می‌شویم تفاوت‌های اساسی بسیاری با هم دارند که مهم‌ترین آن بنیان‌های فکری در فرهنگ و فلسفه غربی است که در آن انسان می‌خواهد جای خدا را بگیرد و به‌صورت موجودی صاحب علم و اراده و قدرت همه چیز را در تصرف و تملک خود درآورد؛ حال آنکه جامعه ایران جامعه‌ای دین‌دار، دین‌محور و خدامحور است و در آن پایبندی به دین و سنت تا حدود زیادی یافت می‌شود. در مقایسه آنچه از تلفیق سنت و مذهب به‌عنوان الگو به دست می‌آید با الگوها و سبک‌هایی که در حال حاضر با آن زندگی می‌کنیم متأسفانه تطابق چندانی نمی‌بینیم و درگیر الگوهایی غیر از آن هستیم. آنچه باعث ناراحتی است فاصله‌گرفتن از الگوهای ایرانی-اسلامی و گرایش به سبک زندگی غربی است که آن هم به‌سبب اموری همچون اینترنت است. این روان‌شناس اجتماعی، با غنی‌تر دانستن سبک خودمان از سبک‌های غربی^۳، می‌گوید:

از جهت قدمت می‌بینیم زمانی که تنها سه امپراتوری در جهان وجود داشته، یکی از آن‌ها امپراتوری ایران بوده است و از طرفی خیلی سال است که درگیر مسئله مذهب به‌ویژه مسئله اسلام هستیم. در سبک زندگی خودمان در مسائل اقتصاد، فرهنگ، آموزش و پرورش و روش‌های تربیتی بسیار غنی هستیم. مثلاً در مورد فرزندان به پدر و مادرها و از آن طرف به فرزندان در مورد احترام به پدر و مادرها بسیار توصیه می‌شود. ما آیه «و بالوالدین احسانا» را داریم که هرچند احسان را جزء وظایف قرار نمی‌دهد، اما می‌گوید قطعاً سبب آینده و برکت در زندگی می‌شود. در حال حاضر، بسیاری از مکاتب غربی و مکاتبی که مسلمان نیستند به این مسئله به‌عنوان قانون عمل و عکس‌العمل نگاه می‌کنند. ما اگر خوبی کنیم خوبی می‌بینیم و اگر بدی کنیم بدی می‌بینیم. درحالی‌که به این مسئله بارها در آیین اسلامی ما اشاره شده است. در بحث زندگی‌های زناشویی عمده بحران‌ها و مشکلات به دخالت خانواده‌ها برمی‌گردد. حال این

دخالت خانواده‌ها سنتی است یا مدرن؟ بحث بیکاری که امروزه در کشور با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم علتش این است که کارها دیگر مثل قدیم نیست. مدل کارها در حال پیشرفته شدن است. کارها نیاز به تخصص‌های جدید^۱ دارند. کارهایی که قدیم بود و همه می‌توانستند با هر سطح سوادى واردش شوند کمتر شده‌اند. کاهش خانواده‌های گسترده، افزایش خانواده‌های هسته‌ای و امروزه خانواده‌های تک‌والد، ازدواج سفید^۲ و نگرانی از فرزندخواندگی در این نوع از ازدواج از مواردی است که می‌تواند آینده خانواده و بستر جامعه فردا را دچار تنش‌های جدی کند. خانواده ایرانی به علل عدیده‌ای تغییر کرده است. عصر ارتباطات، حضور پررنگ رسانه‌های تصویری غربی، ضعف و عدم کارشناسی برنامه‌های رسانه داخلی، تقویت فضاهای مجازی و ارتباطی، رفت‌وآمد به کشورهای مختلف، نامالییات سیاسی و اقتصادی، نبود عدالت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در سطح جامعه، همگی، دست‌به‌دست یکدیگر داده‌اند تا به این تغییرات سرعت ببخشند. خانواده در رشد جسمانی و ذهنی، شخصیت‌دهی و انتقال میراث فرهنگی از نسل گذشته به آینده^۳، پرورش نیروی انسانی، و جلوگیری از انواع آسیب‌های اجتماعی بسیار مؤثر است و، در یک کلام، ستون جامعه است^۴.

آسیب‌های جامعه‌شناختی

۱. شکاف نسلی ایران در گذار از سنت به مدرنیته، عامل تطورات

ورود مدرنیته به ایران سرآغاز نوگرایی و تحولات و تغییرات بسیاری در هنجارها و ارزش‌های ایرانیان شد. پیامد ویژه این تحولات در جامعه ایران در نظام خانواده به منصف ظهور رسید. از جمله این تغییرات تعارض ارزشی بین نسلی در خانواده ایرانی است. این تعارض ارزشی در جایی به صورت شکاف نسلی و در بسیاری از موارد به صورت گسست بین نسلی نمود پیدا کرد. آیا بین نسل والدین و فرزندان فاصله یا جدایی یا عدم تفاهم و توافق دیده می‌شود؟ جامعه ایران طی چند دهه اخیر با حرکتی که نخست سرعت چندانی نداشت به سوی تجدد^۵ گام برداشت. این حرکت در طی مسیر خویش سرعتی فزاینده یافت؛ آنچه در دهه نخستین و در دوران پهلوی اول آغاز شد و پس از پایان نیمه اول قرن چهاردهم هجری شمسی (۱۳۰۰-۱۳۵۰) به انقلابی اجتماعی و سیاسی انجامید که نظام جمهوری اسلامی را جایگزین نظام سلطنتی کرد. چالش سنگینی بین مدرنیسم و سنت در این جامعه ایجاد شده بود که موجب بروز تغییراتی عمیق و ساختاری شد و کنش‌های متفاوتی را به دنبال داشت. دامنه این کنش‌ها جزئی‌ترین هنجارهای فردی و ارزش‌های خصوصی تا کلی‌ترین مقولات اجتماعی همچون مذهب و نظام سیاسی و حتی روابط بین‌المللی را در بر می‌گرفت. در این دوران، که به تعبیری می‌توان آن را دوران گذار^۶ نام نهاد، دگرگونی‌های بسیاری در جامعه ایران پدیدار شد که بسیاری از انسان‌ها و نسل‌ها

1. New specialties
2. White marriage
3. Transfer of cultural heritage from the past generation to the future
4. <https://civilica.com/p/80928/>
5. Modernity
6. Transition period

را دچار سرگردانی کرد. قواعد و ارزش‌های جامعه هر دم فرومی‌ریخت و هنجارهایی که تا چندی پیش ارزش‌های لاینحرف محسوب می‌شدند به مقولاتی بی‌اهمیت و کم‌ارزش تبدیل می‌شدند و ارزش‌های نوین و جدید منطبق با شرایط نوین در جامعه جایگزین می‌شدند. به تعبیر دورکیم، خصلت جوامع در حال گذار این است که در آن مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه مستقیم برخورد مدرنیسم و نوگرایی برآمده از آن با سنت و پایداری به قوانین آن است. این تنازع عموماً بین نسل‌ها صورت می‌گیرد. در این مرحلهٔ برزخی و حساس، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی^۱ بیش از هر چیز تغییر می‌کنند. خصلت ذاتی تغییر در پدیده‌های اجتماعی در بستر زمان با ایستایی سنن در تعارض قرار می‌گیرد و این موضوع در دوران و تاریخ معاصر ایران با توجه به شرایط جهانی امری محتوم و چاره‌ناپذیر می‌نماید (شکریگی، ۱۳۹۷). نسل جوان، که با اندیشه‌های نو آشنا می‌شود و هر دم بر اطلاعات و دانش آنان به سبب خصلت جهانی ارتباطات افزوده می‌شود، با سرعتی فزاینده از نسل‌های پیشین خود سبقت می‌گیرد و با نسل‌هایی که نمی‌توانند سرعت حرکت خویش را با تحولات جدید منطبق کنند دائماً فاصلهٔ بیشتری پیدا می‌کن. بحران دنیای متجدد و مدرن با دامنه‌ای به مراتب وسیع‌تر و خوفناک‌تر چهره می‌گشاید. در مسیر تاریخ، همواره تفاوت سنی بین انسان‌ها موجب بروز جدایی، عدم تفاهم و حتی نافرمانی شده است و تمایز نسلی^۲ امری معمول بوده است؛ زیرا، در هر نسل ارزش‌هایی خاص مورد توجه قرار می‌گیرد که با سنن بزرگسالان همان جامعه تفاوت دارد. اما هنگامی که تغییرات سریع و همه‌جانبه در جامعه رخ می‌دهد، دیگر تنها این تفاوت جسمانی و فیزیولوژیک نیست که تمایز نسلی را شکل می‌دهد، بلکه پدیده به تمام‌معنا همهٔ ساختار اجتماعی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ تأثیری که ممکن است محدودهٔ آن از تفاوت و تمایز فراتر رود و به تقابل برسد و به نظر می‌رسد این گسست نسلی و تعارض و کشمکش ناشی از آن در جامعهٔ ایران امروز ارتباطات انسانی را در خانواده‌های ایرانی با مشکل مواجه کرده و به چالش کشیده است. نسل‌های از خودبیگانه و بی‌پیوند با عقبهٔ خویش، نسل‌های خسته و فروکوفته از تحولات سنگین اجتماعی، نسل‌های درگیر در هجوم پیاپی امواج دریای خروشان اطلاعات و نسل‌های متکی بر ارزش‌ها و سنن ثابت‌مانده در اعصار و اینک، سوای عدم تفاهم و تمایز تاریخی، به تقابلی آشکار پای می‌گذارند. نتیجهٔ چنین تقابلی سستی در ثبات اجتماعی و انهدام این ثبات مبتنی بر تفاهم، گفت‌وگو و مشارکت بین‌نسلی است. همچنین در ضرورت این پژوهش باید گفت: تحولات اجتماعی چند دههٔ اخیر در جامعهٔ ایران و تغییرات بنیادین ناشی از آن به‌مثابه آزمایشگاهی بزرگ و سرشار از نمونه‌های مختلف قابل بررسی علمی می‌تواند انگاشته شود. چالش میان ارزش‌های سنتی و هنجارهای مدرن، پیدایش طبقات متوسط شهری نوین و غلبهٔ آن بر سایر اقشار اجتماعی، تغییر الگوهای مصرف در جامعه، گسترش ارتباطات اجتماعی و تأثیر آن در جوامع روستایی و شهری، افزایش روزافزون وسایل ارتباط جمعی، جهش‌های جمعیتی و افزایش جمعیت، تغییر در ترکیب جمعیتی و افزایش شدید نسبت جمعیت جوان کشور، گسترش آموزش عالی و تغییر و تحول در مرجعیت فرهنگی، ورود شبکهٔ جهانی اینترنت و ده‌ها مورد دیگر زمینه‌ساز

تغییرات شگرف در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در ایران^۱ بوده‌اند؛ تغییراتی که گاه شدت و جدت روزافزون آن به بحران‌های موضعی یا حتی عمومی در جامعه انجامیده است. طی سه دهه اخیر، این تغییرات از شتاب روزافزونی برخوردار بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی و پیامدهای آن، جنگ هشت‌ساله و آثار آن بر ابعاد مختلف زندگی مردم ایران به‌همراه پدیده‌هایی چون مهاجرت و افزایش ارتباط سیاسی و فرهنگی با جهان مسائل اجتماعی ایران را واجد شرایطی خاص و ویژه کرده است (شکریگی، ۱۳۹۷). شناخت این تغییرات و تأثیر آن‌ها بر ارتباطات بین‌نسلی حائز اهمیت بسیار است؛ تنگناها و مسائل مختلف به‌وجودآمده در ارتباطات بین‌نسلی در جامعه ایران نمی‌تواند بدون شناخت ریشه‌ها، عقبه و همچنین وضعیت امروز و چشم‌انداز آینده آن مورد تدقیق قرار گیرد و راهکارهایی واقع‌گرایانه و برنامه‌ای کاربردی و منسجم برای رفع آن معضلات و مسائل طراحی شود. بدون ادراک چستی ارتباطات بین‌نسلی در ایران و بدون تعیین صریح و علمی محورهای عمده تفاوت و تعارض بین‌نسلی موجود، ارائه راهبرد و تدوین برنامه و تشخیص راهکار برای تحدید و انهدام گسست بین‌نسلی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا، جامعه ایران جامعه‌ای جوان است و هرم جمعیتی فعلی کشور به‌گونه‌ای است که باید در آن برنامه‌ای برای هم‌گرایی اندیشیده شود؛ آنچه در ارتباطات بین‌نسلی در ایران امروز به‌مثابه جامعه‌ای در حال گذار تاریخی به مرحله‌ای نوین به چشم می‌خورد.

۲. گذار افراطی از نظام پدرسالار به فرزندسالار

یکی از نظریه‌های فمینیستی در موج دوم جنبش فمینیسم نظریه پدرسالاری است که بر اساس آن، منشأ اصلی فرودستی زنان را باید در نظام سلطه پدرسالاری (یا مردسالاری) جست‌وجو کرد. نظریه پدرسالاری را، اگرچه در ابتدا فمینیست‌های رادیکال بنیان گذاشتند، اما از سوی سایر گرایش‌های فمینیستی - به‌استثنای فمینیسم لیبرال - مقبول واقع شد. گاه به‌جای واژه پدرسالاری^۲ از واژه مردسالاری^۳ نیز استفاده می‌شود، اما در بعضی از موارد تفاوت اندکی بین این دو واژه قائل می‌شوند و استدلالشان این است که مردسالاری تنها برخی از جنبه‌های نظام پدرسالارانه را شامل می‌شود و به گروه خاصی از مردان اشاره می‌کند. پدرسالاری نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود زنان را زیر سلطه دارد. به باور فمینیست‌های رادیکال، ازدواج نهادی است که انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی، حقوقی، سیاسی و عاطفی تضمین می‌کند. خانواده قالبی «فرهنگی» است که مردان از طریق آن می‌خواهند نقش خود را تعیین کنند؛ زیرا، خانواده را «مایملک» خود می‌دانند. این مردان هستند که از روابط قدرت در درون خانواده سود می‌برند و خانواده برای آن‌ها منشأ «رضایت درونی» و، در مقابل، برای زنان به‌منزله داشتن منزلتی پایین است. ضمن اینکه برخی از آن‌ها بیولوژی تولیدمثل را و آنچه حیات زیستی زنان به آن مربوط است یکی از مهم‌ترین ابزارهای سلطه بر زنان می‌دانند. رادیکال‌ها ادعا می‌کنند آنچه زنان تا امروز

در مورد زندگی خانوادگی می‌اندیشند در واقع ساخته‌وپرداختهٔ جامعهٔ پدرسالار است تا بتوانند در درون خانواده و در پی آن در کل نهادهای اجتماعی زنان را بهتر و بیشتر استثمار کنند. در واقع، ازدواج برای زنان و مردان دو روی یک سکه است؛ برای مردان سلطه و رفاه کامل و برای زنان انقیاد و استثمار کامل. آنان همچنین معتقدند که سلطهٔ مردان حتی به صمیمی‌ترین و شخصی‌ترین روابط میان زنان و مردان نیز نفوذ کرده، به حدی که روابط عاطفی میان آن‌ها هم از روابط قدرت مصون نمانده است. بنابر این رویکردی که به نظام پدرسالاری وجود داشت، نظام پدرسالارستی را قطعاً و یقیناً می‌توان به‌عنوان یکی از ویژگی‌های گذار از سنت به مدرنیته دانست؛ هرچند در تعارض آشکار نظری، برخی از اندیشمندان پدرسالاری را دستاورد مدرنیته می‌دانند و معتقدند که دستگاه حقوقی هر کشوری محصول عوامل گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن است. با نگاهی به سیر تدوین نظام حقوقی جوامع مختلف، روشن می‌شود که نظام قانون‌گذاری همواره تحت تأثیر عوامل متعددی تشکیل و توسعه و تکامل یافته است. در جوامع پدرشاهی، که بر «نظم سلسله‌مراتبی» در حوزه‌های متفاوت سیاسی و اجتماعی مبتنی شده است، مشکل می‌توان حقوق را از اخلاق پدرسالاری تفکیک کرد. در این نوع جوامع، عرف و عادت بیان‌کننده و تشریح‌گر سلطهٔ بی‌چون‌وچرای نظام پدرسالاری است و بنابراین، اخلاق بر حقوق مسلط می‌شود و برتری می‌یابد. در چنین جوامعی، نظام قانون‌گذاری بر اساس حفظ رابطهٔ پدرسالاری در همهٔ حوزه‌های فردی و اجتماعی به بازتولید حقوق و مقررات اجتماعی می‌پردازد. از این‌رو، نظام سیاسی‌ای که بر اساس «اخلاق پدرسالاری» مبتنی شده است در حوزهٔ قانون‌گذاری قدرتی را بازتولید می‌کند که نتیجهٔ آن قوانین و مقررات اجتماعی پدرسالارانه است.^۲ درست پس از این تطورات بود که گذار از پدرسالاری به فرزندسالاری شکل گرفت؛ فرزندسالاری پدیده‌ای جدید است که نسل جدید والدین امروز با آن دست‌به‌گریبان شده‌اند. بنیان خانواده، که طی قرن‌ها بر اساس پدرسالاری و در بعضی جوامع مادرسالاری پابرجا بوده است، امروزه دستخوش تغییراتی اساسی شده است که کیان خانواده را در ید قدرت فرزندان درآورده است. اگر نگوییم امروزه فرزندسالاری در همهٔ خانواده‌ها فراگیر شده است، دست‌کم باید گفت در خانواده‌های امروزی فرزندان نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها دارند. فرزندسالاری در پی تغییر جایگاه افراد خانواده و حاکمیت فرزندان بر والدین پایه‌ریزی شده است. هر روز بر میزان تسلط فرزندان بر والدین افزوده می‌شود؛ فرزندان که تا نسل گذشته مطیع امر والدین خصوصاً پدر بوده‌اند امروز به تصمیم‌گیرنده‌های اصلی خانواده تبدیل شده‌اند. عوامل ابتلا به فرزندسالاری بسیار گسترده و فراگیر است. اصلی‌ترین علت رواج فرزندسالاری را می‌توان در همه‌گیربودن این شیوهٔ تربیتی به‌عنوان اصل تربیتی دانست که از قضا در خانواده‌ها پذیرفته شده و شیوه‌ای درست معرفی می‌شود. رشد فرزندسالاری در خانواده‌های امروزی باعث می‌شود که هم خود فرزندان دچار آسیب‌هایی شوند و هم والدین از ارزش و اعتبار کافی بی‌بهره بمانند. خودشیفتگی و ناتوان‌بودن مهم‌ترین آسیبی است که ما با فرزندسالاری به کودکان وارد می‌آوریم و اگر به‌موقع و به شکل صحیح جلو این معضل را نگیریم، فرزندان سربار و ناکارآمد

تحويل جامعه خواهيم داد كه حتى در مقابل كمترين ناملايمات سر تسليم و عجز فرود مي آورند. در حال حاضر، فرزندسالاري تنها به نوجوانان و جوانان محدود نمي شود؛ بلكه فرزندان در سنين پايين و كودكان نيز در تصميم گيري ها و جهت دهی به مسير زندگي نقش بسزايي دارند. فرزندان به مرور قدرت بيشتري كسب مي كنند و والدين مطيع آن ها مي شوند. چنين وضعيتي مي تواند به اتخاذ تصميمات غلط و غيرمنطقي منتهي شود. عدم استقلال فرزندان نيز از ديگر پيامدهای فرزندسالاري است؛ چراكه با اين روند تمامی خواسته های فرزند برآورده مي شود و در آینده و در فقدان والدين اين امر مشكلات و آسيب هايي را براي فرزندان به دنبال دارد.

۳. عدم رعايت ادب در برابر بزرگ ترها در نظام فرزندسالاري

آدب مصدر ثلاثي مجرد از باب فَعَلَ يَفْعُلُ و جمع آن آداب است. اصل اين واژه (ادب) به معنای دعا (فراخواندن) است. آدب به معنای دعوت و جمع كردن مردم بر سر سفره خود نيز از همين ريشه است. مفهوم متعارف آدب نيز با معنای لغوي آن ارتباط دارد. گويا، ادب سفره ای از نيكي هاست كه مردم بر گرد آن جمع مي شوند و همگان آن را نيكو مي شمارند. اين واژه در فارسي با كلمات متعدد ديگري مانند فرهنگ، هنر، خم وچم، حُسن معاشرت، حُسن محضر، طور پسندیده، حرمت، پاس و... پيوند معنایي دارد. در اغلب تعاريف متعددی كه از اين واژه در فرهنگ نامه های فارسي آمده به عناصری مانند: نيكي احوال و رفتار پسندیده و شايسته بودن و حُسن معاشرت و رعايت حرمت اشخاص توجه شده است. ادب و بی ادبي نشان هايی دارد. شناخت ادب هم جز با توجه به نموده های بی ادبي ميسر نمي شود. اين نمودها و نشانه ها و علائم هم در گفتار نمايان است و هم در رفتار و برخورد. اگر عاقلانه زيستن و منانت در گفتار و وقار در رفتار نشانه ادب است؛ بی خردی، گفتار زشت، بددهانی، تندخویی، زشت گویی، دشنام و توهين، سبک سري و خيره سري، لجاجت، عناد و... هم بی ادبي است. اگر کنترل دوستي ها و معاشرت ها ادب است؛ بی ادبي يعني رفت و آمد با افراد ناباب و بی دقتی در گزينش دوستان و بی تعهدی در مجالستها و رفاقت ها. آن كه زشت گفتار و بدزبان است، به تعبير حضرت علي (ع)، از ادب بی بهره است: «لا ادب لسي النطق.» (محمدي ري شهري، ۱۳۸۶: ۷۲) کسی كه در برخورد با افراد حاضر نيست از آنان با عظمت و تكريم ياد كند و مدام به استهزای ديگران و غيبت آنان مشغول است؛ آن كه يايه ديگران را با يايه و دشنامشان را با دشنامی زشت تر پاسخ مي دهد؛ آن كه در مجالس و محافل و صف ها حق ديگران و نظم و مقررات و سكوت و نوبت را رعايت نمي كند؛ آن كه حاضر نيست به حرف ديگران گوش دهد؛ کسی كه در گفت و گو و بحث فرياد مي زند، گلو پاره مي كند و جانب انصاف و حق را مراعات نمي كند و... اين ها همه نشانه هايی از فقدان ادب است. مراعات آداب در خوردن، آشاميدن، لباس پوشيدن يا لخت بودن، دهن دره و سرفه و عطسه كردن، و... نشان ادب است. بی ادبي بی اعتنايي به حقوق و شخصيت و حرمت انسان هاست. اگر کسی هنگام عطسه آب دهان به سفره و صورت بي فكنند، يا به طرز مشمئز كننده ای غذا بخورد، يا به جای تقديم دو دستي نامه و وسيله و ابزار آن را پرت كند يا حتى يك دستي بدهد، يا هنگام مطالعه ديگران سروصدا كند، يا سرزده وارد اتاقان شود و اجازه ورود نگیرد اين ها نمونه هايی از مراعات نكردن آداب اجتماعي است.

انتقال مفاهیم بیگانه و نقش آن در حسن و قبح‌زدایی

زبان و گویش‌های مختلف از جمله عنصری هستند که قادرند هم فرهنگ و هم سنت را از جامعه‌ای به جامعه دیگر انتقال دهند. زبان در نظر بسیاری از انسان‌شناسان به‌مثابه عنصری در میان عنصرهای دیگر در حیطه تعریف فرهنگ و دانشی به شمار می‌رود که «به‌طور اجتماعی کسب می‌شود». از یک‌سو، انتقال فرهنگ در فراگیری زبان‌ها مؤثر است و وجود گونه‌های زبانی نیز تا حد زیادی به وجود فرهنگ‌ها وابسته است. در هر فرهنگی هزاران نظام مصنوعی نشانه‌ای وجود دارد و همه آن‌ها مدل‌های بازتاب‌دهنده زبان هستند. از سوی دیگر، زبان می‌تواند کاملی است که قادر است، با واژگان و معانی خود، فرهنگ را با تمام مرزها و جامعه را با تمام پیچیدگی‌هایش احاطه کند. در تعریف، زبان متشکل از آواها، نمادها و نشانه‌های خاصی است که انسان‌ها برای هریک از آن‌ها تعریف خاصی قرار داده‌اند و بر اساس آن می‌توانند صحبت کنند و در واقع نظامی اجتماعی است که نسل‌های گذشته و حال آن را ساخته و پرداخته و به ما منتقل کرده‌اند. فرهنگ نیز شامل تمامی آن چیزهایی است که فرد برای بروز دادن رفتار مورد قبول اعضای جامعه باید بداند یا به آن اعتقاد داشته باشد و در واقع، امری اجتماعی و متکی بر روابط اجتماعی است. هر جامعه دارای فرهنگی خاص است و از نظر جامعه‌شناسی هر فرد دارای فرهنگ است. زبان برای موجودیت فرهنگ ضروری است و به روایات و سنت‌ها جنبه عقلانی می‌دهد و عملکرد اجتماعی مهمی دارد و آن انتقال و حفظ فرهنگ و سنت و ارزش‌های مشترک جوامع بشری است. بین واژگان زبان و فرهنگ و تمدن جامعه رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار است و می‌توان گفت که واژگان زبان فهرستی است از نام‌هایی که مردم یک جامعه به اشیاء، وقایع و پدیده‌های مربوط به محیط، افکار و تجارب خود، که ناشی از محیط مادی آن‌هاست، می‌دهند. اگر واژه یا واژه‌هایی که به پدیده فرهنگی خاصی دلالت می‌کند در زبانی وجود داشته باشد، یقیناً آن پدیده نیز در فرهنگ جامعه وجود دارد. مردمی که در کناره‌های کویر زندگی می‌کنند واژه‌های زیادی برای انواع شن و شتر دارند؛ در حالی که مردمی که در کنار دریا زندگی و از راه ماهیگیری امرار معاش می‌کنند برای ماهی، قایق و امور ماهیگیری واژگان غنی‌تری دارند. همچنین واژگان زبان منعکس‌کننده تحولاتی است که در طول زمان در فرهنگ جامعه بروز می‌کند. برای درک این ارتباط ذکر چند نکته درباره فرهنگ جامعه ضروری است. فرهنگ هر جامعه از دو نوع پدیده تشکیل شده است: پدیده‌های مادی مانند وسایلی که مردم جامعه با آن معیشت خود را اداره می‌کنند؛ و پدیده‌های غیرمادی مانند ارزش‌های اجتماعی یا نگرش‌ها، افکار و جهان‌بینی‌ها. پدیده‌های مادی جامعه اساس پدیده‌های غیرمادی هستند و تغییر و تحول در ساختمان و نحوه کارکرد پدیده‌های مادی دیر یا زود ساختمان و کارکرد پدیده‌های غیرمادی را نیز دچار تغییر می‌کند. به‌طور کلی، هر نوع تغییر در واژگان زبان جامعه منعکس می‌شود و بدین ترتیب واژه‌هایی خلق می‌شود، می‌میرد یا تغییر می‌کند. همواره خلق شدن واژه‌ها سریع‌تر از مرگ آن‌ها اتفاق می‌افتد. از طرفی، بین رشد و شکوفایی فرهنگ و زبان وابستگی متقابل و همبستگی کاملی وجود دارد؛ به همین علت، هر جا که زبان ساکن مانده، رشد فرهنگی نیز متوقف شده است. وابستگی رشد فرهنگی به رشد زبان دارای دو جنبه درونی و بیرونی است. در جنبه درونی هوش، اندیشه، حافظه، تداعی معانی و مفاهیم ذهنی وابستگی کامل به زبان دارد و در جنبه بیرونی تفاهم میان

هم‌زمانان، رابطه بین نسل‌های گذشته و حال و آینده به سبب میراث فرهنگی و برقراری ارتباط جوامع با زبان‌های متفاوت به کمک ترجمه به زبان بستگی دارد.^۱ عوامل سیاسی از قبیل هجوم قوم برتر بر قوم دیگر در پذیرفتن زبان فاتحان و چه بسا تجدید حیات زبان مرده یک ملت نقش داشته است. حتی حکام داخلی یک کشور با برنامه‌ریزی‌های خود می‌توانند در احیا و تغییر زبان مؤثر باشند. از طرفی جوامع، گذشته از اینکه به اقتضای پویایی داخلی خود دائماً در حال تغییرند، بر اثر تماس و برخورد با یکدیگر نیز دستخوش دگرگونی می‌شوند. وقتی دو جامعه به اقتضای وضعیت جغرافیایی، نژادی، سیاسی و اقتصادی خود با یکدیگر در تماس قرار می‌گیرند، عناصر فرهنگی آن‌ها در هم رسوخ می‌کند؛ عناصر فرهنگی از جامعه‌ای که از نظر علمی، اقتصادی، سیاسی و... در سطح بالاتر قرار دارد به جامعه مورد تماس نفوذ می‌کند. این پدیده، در اصطلاح مردم‌شناسی، نفوذ یا انتشار فرهنگی گفته می‌شود. مرزهای سیاسی مانع عبور فرهنگ‌ها نیستند. هنگامی که جامعه‌ای، به علت تماس، عناصری را از فرهنگ جامعه دیگر وام می‌گیرد، روشن است که در ابتدا واژه‌ای برای نامیدن آن عناصر ندارد و به طور طبیعی ناگزیر به واژگان زبان جامعه فرض‌دهنده مراجعه می‌کند و به این طریق لغات خارجی در واژگان آن زبان راه پیدا می‌کند. بنابراین، رواج واژه‌های خارجی در یک زبان بازتاب هجوم فرهنگی جامعه دیگر است. زمانی هم که آن عامل یا عواملی که پشتوانه آن هجوم فرهنگی است از بین می‌رود یا کم‌رنگ می‌شود، آثار زبانی که به وجود آورده است فوراً ناپدید نمی‌شود و چنانچه برای ریشه‌کن کردن آن آگاهانه تلاش نشود، ممکن است قرن‌ها و شاید برای همیشه باقی بماند. ورود واژگان زبان فرانسه در زبان انگلیسی از این نوع است. گسترش روابط بین‌المللی و منطقه‌ای، رشد وسایل ارتباط جمعی، توسعه وسایل حمل و نقل، تحرک بیشتر انسان‌ها، احساس زندگی در جامعه کم‌و‌بیش بین‌المللی و... سبب شده است که فرهنگ انعکاس بیشتری داشته باشد و به ندرت فرهنگ‌ها نفوذناپذیر بمانند. هویت عبارت است از تصویری که شخص از خود و دیگران به عنوان افراد و اعضای گروه دارد و داستان یا روایتی است که از شخص ترسیم یا ادراک می‌شود. هویت فرهنگی و زبانی نیز به تدریج شکل می‌گیرد و در رفتار تأثیر می‌گذارد. زبان رابطه نزدیکی با هویت و تعلق شخصی دارد. اهل زبان زبانشان را یاد می‌گیرند، زیرا این زبان امکان ورود به گروه اجتماعی‌شان را می‌دهد. با زبان است که آن‌ها می‌توانند در جامعه پیرامون خود مشارکت داشته باشند و هویت اجتماعی^۲ به دست آورند. کاستاریکا قانون محدودیت استفاده از زبان‌های خارجی را اعمال می‌کند و برای کسانی که از این قانون تخلف کنند جریمه تعیین کرده است؛ در ایران شرکت‌ها مجاز به استفاده از نام‌های خارجی نیستند؛ ترکیه استفاده از نام‌های خارجی را در برنامه‌های رادیو و تلویزیون ممنوع کرده است و فرانسه فهرستی از ۳۵۰ کلمه خارجی را مشخص کرده است که استفاده از آن‌ها در مدارس، ادارات و شرکت‌ها غیرمجاز اعلام شده است. از سوی دیگر، زبان یک ملت به‌ویژه در شکل نوشتاری‌اش ابزار قدرتمند حفظ هویت و فرهنگ آن ملت است؛ از این‌رو، یکی از وظایف مهم فرهنگستان‌های زبان در هر کشوری صیانت از زبان است تا بدین طریق از هویت و فرهنگ حاکم بر جامعه حراست شود.^۳

1. See: <https://eshraghtrans.com/.post/taamolateh-zaban-farhangh-sonat>

2. Social identity

۳. درحالی که هویت‌های جهانی و فراملی در حال گسترش هستند و انسان‌های روی زمین روزبه‌روز سلايق، تعلقات و ادراکات جهانی‌تری پیدا می‌کنند، هویت‌های قومی و محلی، که برابند مقاومت در مقابل فرهنگ‌های جهانی هستند، نیز روزبه‌روز قدرت و ظهور بیشتری

مفاهیم نوین جایگزین رابطه با جنس مخالف از منظر جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی

۱. کراش کردن و متعاقباً رل‌زدن در حسن قیج‌زدایی: در اینجا به مفهومی می‌رسیم از مفاهیمی که در نتیجه انتقال فرهنگی از زبان بیگانه وارد ادبیات و فرهنگ ایرانی شده است و عملاً در شکاف نسلی و اجتماعی به وجود آمده در ارتباط با موضوع بحث - یعنی ارتباط با جنس مخالف - کاملاً موضوعیت معنایی و مفهومی دارد. با آمدن فناوری‌های جدید و شیوه‌های ارتباطی نوین معمولاً اصطلاحات و کلماتی وارد زبان فارسی می‌شوند و کلماتی ساخته می‌شوند که حتی ممکن است فرهنگستان زبان و ادب فارسی از آن باخبر هم نشود. اولین مفهوم کراش داشتن است: رابطه‌های عاطفی و انواع سبک دل‌بستگی در زمانه ما آن‌قدر پیچیده شده‌اند که به واژگان متعدد نیاز دارند؛ یکی از آن‌ها کراش داشتن است. این ایده تا حدی درست و تا اندازه بسیاری غلط است و خواهیم گفت چرا. نخست اینکه اگرچه کلمه انگلیسی کراش^۲ این روزها بر سر زبان‌ها افتاده، کراش داشتن از قدیم‌الایام متداول بوده، تا آنجا که سعدی بدان اشاراتی داشته است^۳. کراش داشتن مخصوص جنسیت، سن و موقعیت خاصی نیست. هر کسی در هر جایی می‌تواند روی شخص یا اشخاص دور یا نزدیک کراش داشته باشد. دوم اینکه، این روزها واژه کراش اصالت خود را از دست داده است. در فضای مجازی، مورد استفاده از کراش آن‌قدر تغییر یافته که هر کشش و علاقه‌ای را کراش داشتن می‌گویند و حتی آن را به طرف اعلام می‌کنند. در صورتی که کراش داشتن فقط تا زمانی اعتبار دارد که ناگفته باشد و طرف مقابل به آن پی نبرد و به محض گفتن و ابراز علاقه دیگر کراش داشتن بی‌معنا می‌شود. سوم اینکه، کراش داشتن آن‌قدرها هم عاشقانه نیست و بسیار عام است و شخص ممکن است روی بسیاری از افراد مهم مثل سلبریتی‌ها، هنرپیشه‌ها، خوانندگان، ورزش‌کاران، سیاست‌مداران و چهره‌های جهانی گرفته تا دبیر، استاد، همکلاسی، همکار، دختر همسایه و معشوق سنگدل کراش داشته باشد. از اصطلاح کراش داشتن وقتی استفاده می‌شود که فرد شیفته شخصی جذاب شده است، اما توانایی و موقعیت و شرایط ابراز عشقش را ندارد یا به ابراز تمایلی ندارد. برخی کراش را میل و اشتیاق آتشین و درعین حال موقتی و گذرا به فرد دور از دسترس می‌دانند که البته این یکی از تعاریف کراش داشتن است. کراش داشتن باعث می‌شود وقتی شخص در حضور کراشش قرار می‌گیرد رفتارش تغییر کند، اما سعی در پنهان کردن آن از فرد موردنظر داشته باشد؛ باین‌حال، تمایل بسیار به اعلام وجود و جلب توجه کراش خود دارد. شاید به همین علت است که افرادی که بسیار معقول و موجه هستند در برابر شخص جذاب گیج، کم‌عقل و بی‌وقار به نظر می‌رسند. یکی دیگر از این واژه‌ها «رل» و «رل‌زدن» است. این اصطلاح را، که ریشه

می‌بایند، حتی پیش‌بینی می‌شود فرهنگ جهانی مجموعه بسیار متنوع و گسترده‌ای از فرهنگ‌های کوچک محلی و قومی باشد. اکنون باید دید که وضعیت فرهنگی کشور ما در عصر جهانی‌شدن چگونه خواهد بود و آیا قادر خواهیم بود هویت سیاسی-فرهنگی خودمان را بر اساس نیازها و درخواست‌های خود شکل دهیم. پرواضح است که اگر راهبرد دقیق و منسجم و سیاست‌گذاری صحیحی درمورد مسئله قومیت‌های ایرانی طراحی و اجرا نشود، نمی‌توان مطمئن بود که هویت قومی و هویت ملی ما ایرانیان با دسیسه‌های بیگانگان سوچو در تعارض قرار نگیرد و آنچه می‌تواند سبب قوت و بالندگی فرهنگی ما شود به ضعف تبدیل نشود (ن.ک: خزایی، ۱۳۸۷).

۱. به معنی با کسی دوستی کردن

2. Crush

۳. شیخ شیرازی چنین این مفهوم را در غنای زبان فارسی به تصویر کشیده است: سوختم گرچه نمی‌بارم گفت / که من از عشق فلان می‌سوزم / سعدیا ناله مکن! گر نکتم / کس نداند که نهان می‌سوزم

انگلیسی دارد^۱، فارسی‌زبانان در فضای مجازی ساخته‌اند. اصطلاح «رِل» و «رِل‌زدن» بیشتر در فضای مجازی و هنگام چت کردن استفاده می‌شود و اگر بخواهیم واضح‌تر بگوییم، وقتی پسر و دختری با هم دوست می‌شوند اصطلاحاً به آن «رِل‌زدن» می‌گویند.

۲. دیگر مفاهیم تحولی^۲ پارتنر و شوگر ددی، شوگر مامامی، شوگر بیبی در حسن قبح‌زدایی: شریک جنسی^۳ به فرد یا افرادی گفته می‌شود که با یکدیگر وارد فعالیت جنسی می‌شوند. شریک‌های جنسی می‌توانند به هر تعداد و از هر جنسیت و گرایش جنسی باشند. می‌توان در قالب رابطه غیررسمی^۴ و نوعاً غیرقانونی آن را تعریف کرد در محاوره با چنین واژه‌هایی شناخته می‌شود، رابطه فیزیکی و احساسی بین دو نفر است که ممکن است با هم رابطه جنسی داشته باشند (موقعیتی که در محاوره با عبارت «دوستی بامنفعت» شناخته می‌شود) بدون اینکه الزاماً طلب یا توقع تعهدات اضافی متعلق به رابطه عاشقانه رسمی در آن وجود داشته باشد. انگیزه‌های ایجاد رابطه غیررسمی متفاوت هستند. در پذیرش و گسترش روابط غیررسمی و همچنین در پشیمانی درباره فعالیت/انفعال در زمینه این روابط تفاوت‌های فرهنگی و جنسیتی عمده‌ای وجود دارد. رابطه غیررسمی ممکن است نیمه‌وقت یا دارای زمان محدود باشد و می‌تواند تک‌زوجه باشد یا نباشد. عبارات مذکور بر دوستی‌های بین افرادی دلالت دارد که از صمیمیت فیزیکی با هم برخوردارند، اما آرزومند رابطه بلندمدت نیستند و طرفین ممکن است خواستار روابط کوتاه‌مدت صرفاً به‌منظور برخورداری از لذت جنسی باشند. در هر صورت، تأثیر رابطه بر زندگی افراد درگیر در آن، به‌طرز آزادی، محدود است و معمولاً این فکر وجود دارد که رابطه تنها تا هنگامی بقا خواهد داشت که هر دو طرف مایل باشند. رابطه غیررسمی تفاوت دارد با رابطه جنسی غیررسمی، که در آن عنصر احساس کم است یا وجود ندارد، و نیز با رابطه جنسی یک‌شبه؛ زیرا رابطه بیشتر از صرفاً یک بار رابطه جنسی داشتن طول می‌کشد. از لحاظ شامل بودن آمیزش جنسی در این رابطه، تمرکز بیشتر بر ارضای خواسته‌های جنسی است تا نیازهای عاطفی یا عاشقانه. زمانی که شخصی را به‌تنهایی برای مهمانی دعوت کنند، ممکن است گفته شود: می‌توانید یک پارتنر برای خود بیاورید؛ این یعنی، آن شخص می‌تواند همراهی با خود برای مهمانی ببرد. این حالت در فرهنگ ایرانی نیز معنی دارد. گاهی اوقات وقتی شما به مهمانی دعوت می‌شوید ممکن است میزبان امکان آوردن همراه را به شما اطلاع دهد و شما مثلاً با برادر، مادر، خواهر یا دوست خود به مهمانی بروید که در واقع برای خود پارتنر برده‌اید. طبق نظر کاترین گرلو^۵، روان‌شناس بالینی، «مصرف مشروبات الکلی تناسب مستقیمی با آمیزش غیررسمی دارد.» هرچه میزان مصرف الکل بالاتر باشد، امکان ایجاد رابطه غیررسمی بیشتر می‌شود. دانشجویان مرد و زن در حالت مستی احتمال بیشتری دارد که وارد رابطه غیررسمی شوند.

۱. اصطلاح انگلیسی «Relationship» گرفته شده که به معنای رابطه است.

2. Other Evolutionary Concepts

3. Sexual Partner

۴. به لفظ Fling آمده است. این ادبیات در حسن و قبح‌زدایی با جنس مخالف هنوز در ایران متداول نشده است، هر چند می‌تواند با تساهل و تسامح به ازدواج سفید تعبیر شود.

5. Catherine Garlow

مصرف الکل ادراک جذابیت بین دو فرد را بالا می‌برد و به فعالیت جنسی در میزان بسیار بیشتر منجر می‌شود. همچنین، در حالت مستی، اعتماد به نفس پایین و نشانگان افسردگی می‌توانند عوامل اضافی باشند که احتمال وارد شدن به این نوع رابطه یا فعالیت جنسی را افزایش می‌دهند (Grello, Welsh & Harper, 2006). به دیگر کلمات جدید که ورود کنیم به این مفاهیم می‌رسیم؛ شوگر ددی^۱ و شوگر مامی^۲ که، به ترتیب، مرد مسن و زن مسن پولداری هستند که با دختر یا پسر جوان‌تر از خود وارد رابطه می‌شوند. طرف مقابل آن‌ها شوگر بیبی نامیده می‌شود. در کشورهای غربی و بگاه‌های زیادی برای پیدا کردن و آشنایی با شوگر ددی‌ها و بیبی ددی‌ها فعالیت می‌کنند و سالیانه میلیاردها دلار درآمد دارند. دولت‌های غربی هم در مقابل این فساد اجتماعی حق‌السکوت (مالیات) دریافت می‌کنند. برخی از این وبگاه‌ها تعداد اعضایشان از چند میلیون نفر هم عبور کرده است و با تبلیغات گسترده در آینده رقیب فیس‌بوک و اینستاگرام خواهند شد. این روزها رابطه‌ها بسیار پیچیده و متنوع شده‌اند و نام‌هایشان متنوع شده است. مثلاً یکی از انواع رابطه با جنس مخالف رل‌زدن با شوگر ددی است؛ این نوع رابطه چند سالی است که سر زبان‌ها افتاده است و بعضی از دختران جوان خواستار چنین رابطه‌ای هستند. پسران جوان هم بیکار نشسته‌اند و به دنبال رابطه با شوگر مامی هستند. در خصوص شوگر ددی می‌توان گفت: نمی‌توان آن را واژه به واژه معنی کرد؛ هنوز برای این کلمه در زبان فارسی هیچ معنایی پیدا نشده است و بابا قندی معادلی طنز به نظر می‌رسد. در هر حال، پدری که به شیرینی قند و شکر باشد پدر نیست؛ مرد مسن پولداری است که به پشتوانه پولی که دارد وارد رابطه با دختران و زنان جوان می‌شود. خیلی از شوگر ددی‌ها آن قدرها هم پیر نیستند؛ افرادی میان سال هستند که دخترانی در آغاز جوانی را می‌پسندند. این مردها سال‌های جوانی را در راه کسب ثروت گذاشته‌اند و حالا از گذشته خود راضی نیستند و در زندگی خود، به‌خصوص در روابط جنسی، حس کمبود دارند. آن‌ها پولی را که به دست آورده‌اند به پای زنی بسیار جوان‌تر از خود می‌ریزند، به این شرط که حاضر شود رابطه جنسی برقرار کند؛ البته حد و حدود این رابطه به توافق طرفین بستگی دارد. شوگر مامی هم با همین لفظ میان جوانان مصطلح است و کسی به دنبال فارسی‌سازی آن نیست تا به سبک بابا قندی بگوید مامان شکر. شوگر مامی زن مسن پولداری است که با پسران جوان خوش‌تیپ رابطه احساسی و جنسی برقرار می‌کند؛ پسرانی که فاصله سنی مادر و فرزند با او دارند. زن‌های پولدار بیوه یا مطلقه که از مردان قبلی زندگی خود سرخورده شده‌اند و حاضرند باقی عمرشان را با پسر و مردی جوان سر کنند. در نهایت به شوگر بیبی می‌رسیم؛ فرد کم‌سن‌وسال عزیز و شیرینی که با شوگر ددی یا شوگر مامی وارد رابطه می‌شود. شوگر بیبی جوانی است که، به دلایل خاص خودش، رابطه با شوگر ددی و شوگر مامی را دوست دارد و در قبال پول تعهد می‌کند که خواسته‌های آن‌ها را بپذیرد، مثلاً در جشن و مهمانی، کافی‌شاپ و مسافرت همراه فرد مسن باشد و خواسته‌های جنسی و دیگر خواسته‌هایش را برآورده کند. برای بعضی از افراد، شوگر بیبی بودن شغل است و بعضی آن را ناشی از مشکلات عاطفی می‌دانند. اولین بار سال ۱۳۹۴ بی‌بی‌سی فارسی گزارشی درباره کسب درآمد دختران جوان امریکایی

بخصوص دانشجویها پخش کرد و در آن از رابطه با مردان مسن پولدار تحت عنوان شوگر ددی خبر داد. این گزارش اعلام می‌کرد که در امریکا درصد زیادی از شوگر بیبی‌ها را دانشجویانی تشکیل می‌دهند که برای ادامه تحصیل به پول نیازمندند و بدهی‌های سنگینی به بار آورده‌اند. این افراد، در شرایطی که هیچ راه امیدی برای خود نمی‌بینند، رابطه جنسی در برابر پول را انتخاب می‌کنند، تا جایی که وبگاه‌هایی برای ثبت‌نام شوگر ددی و متقاضیان شوگر ددی ساخته شده است. از آن به بعد بود که اصطلاح شوگر ددی وارد فرهنگ ما شد و کاربران شبکه‌های اجتماعی آن را گسترش دادند و پست‌هایی در این باره به اشتراک گذاشتند و به این صورت اصطلاح شوگر ددی رایج و فراگیر شد و البته ایرانی‌سازی هم شد؛ چراکه در غرب این رابطه رابطه‌ای مالی و شغل است، اما در ایران فاز عاطفی هم جزئی از آن شده است. با وجود تغییرات زیاد و باز شدن فضای جامعه ما، رابطه دوست‌پسر و دوست‌دختر رابطه‌ای علنی و رسمی نیست، به همین علت رابطه با شوگر ددی در بسیاری از مواقع به سمت ازدواج پیش می‌رود. با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، داده‌های سطح جامعه از گسترش این نوع رابطه و میل و رغبت جوانان به آن خبر می‌دهد. شوگر بیبی شدن طرفداران زیادی پیدا کرده است و در تلگرام کانال‌های ثبت‌نام شوگر بیبی و شوگر ددی به راه افتاده است. به هر حال، تعداد شوگر مامی‌ها از شوگر ددی‌ها کمتر است.^۱

رویکرد مختصر جرم‌شناسی اسلامی در خصوص رابطه با جنس مخالف

از نظر اسلام، صحبت‌های [ضروری و] معمولی مرد و زن نامحرم اگر مفسده خاصی بر آن مترتب نشود و حجاب اسلامی رعایت شود اشکالی ندارد؛ اما، ارتباط پسران و دختران جوان و مجرد و مکالمه تلفنی آن‌ها و مراوده طرفین جهت دوستی یا ارتباط نوشتاری و نامه‌نگاری دختر و پسر بالغ نامحرم از طریق رایانه و شبکه اینترنت، با توجه به اینکه این‌گونه ارتباط‌ها غالباً منشأ مفاسدی می‌شود، جایز نیست. فقط مرد و زنی که می‌خواهند با یکدیگر ازدواج کنند می‌توانند به مقدار لازم در جلسه‌ای بنشینند و یکدیگر را ببینند و با یکدیگر صحبت کنند. و اگر در یک جلسه مقصود حاصل نشد، می‌توانند در چند جلسه باهم بنشینند و صحبت کنند و سپس تصمیم بگیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). دو جنس مخالف و نامحرم مثل آتش‌پنجه هستند و همان‌طور که بعضی از دوستی‌های دختران و پسران در حد صحبت‌های متعارف و مراوده‌های اجتماعی ممکن است به مفسده منجر نشود، بسیاری از این دوستی‌ها هم به مفسده منجر می‌شود و اگر مراقب سطح روابط خود نباشند و به ضروریات اکتفا نکنند، حتماً اتفاقی خواهد افتاد. لذا، گرچه صرف صحبت کردن آن‌ها حرام نیست، اما دعوت به سوی این رابطه ظاهراً مشروع مفاسد زیادی در بر دارد. در بسیاری از این ارتباط‌ها، دختر و پسر، هرچند به بهانه‌های گوناگون باهم آشنا می‌شوند، اما کم‌کم، بر اساس تسلط طبیعی غریز، نگاه و سخن و رفتارشان رنگ و بویی دیگر می‌گیرد و چه‌بسا بعد از مدتی به یک‌باره متوجه می‌شوند عواطف و احساسات و عفت و طهارت آنان باز بچه هوس قرار گرفته است. مجلات و روزنامه‌هایی که در این رابطه

۱. نقل از مقاله تحلیلی «شوگر ددی کیست و رابطه داشتن با این افراد چه مزایا و چه معایبی دارد؟»، بازیابی شده در:

تجربه‌های دیگران را منعکس می‌کنند آمارهای زیادی از سرانجام تلخ این ارتباطها می‌دهند. از این رو، جامعه اسلامی به تبع قانون اسلام تأکید دارد که هر گونه ارتباط تحت ضابطه و در کادر رسمی آن، یعنی ازدواج، باشد. در سایه ازدواج از هرج و مرج جنسی و بی‌بندوباری، که امروزه جوامع غربی شاهد آن است، جلوگیری می‌شود و به نیاز طبیعی نیز پاسخ داده می‌شود (مطهری، بی تا: ۶۹). از آنجا که وقتی انسان دوستی پیدا کرد، دلش می‌خواهد هر چه او می‌گوید کند؛ لذا، در دوستی و عشق‌های مجازی بین دو جنس مخالف وقتی پسری عاشق دختری ناهل یا برعکس دختری عاشق پسری ناهل شود، چه بسا این عشق و محبت کاذب انسان را کور و کر می‌کند و حتی پا روی اعتقادات و اصول مسلم و پذیرفته شده عقلی و نقلی می‌گذارد و دست به گناه آلوده می‌کند و مرزهای الهی را می‌شکند. چه بسا پسر جوان به خاطر محبوبش بی‌نماز و بی‌اعتقاد شود و فکر کند اگر در برابر این دوست معشوقش نماز بخواند و ظواهر دین را رعایت کند اُمَل و غیرمترقی است و چه بسا دختر، به واسطه اینکه پسری ناهل را دوست می‌دارد که خانواده‌اش بی‌حجاب است، دست از حجاب خود می‌کشد و حریم عفت را می‌شکند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۲۴). در نتیجه، با توجه به این آسیب‌های احتمالی که بر ارتباط زنان و مردان نامحرم مترتب است، ضرر این رابطه‌ها حتماً بیشتر از فواید آن‌هاست؛ یعنی، اگر چه ممکن است بعضی از این دوستی‌ها به ازدواج منجر شود، اما از آنجا که به تجربه ثابت شده این ارتباطات سبب بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی است، دین مبین اسلام، با پیش‌بینی آن ناهنجاری‌ها، از اساس مردم را از شکل‌گیری‌شان بر حذر داشته است و زنان و مردان را موظف به رعایت برخی حریم‌ها در ارتباط با نامحرم کرده است. این حریم‌ها به ظاهر ممکن است در مواردی خصوصاً برای زنان محدودیت جلوه کند، ولی برای حفظ کرامت و شخصیت متعالی زن و ایجاد بستری مناسب و برای تحقق اصلی‌ترین نقش زنان، یعنی نقش تربیتی آنان در پرورش نسل آینده، اهمیت دارد. آموزه‌های اسلامی و جرم‌شناسی اسلامی، ضمن مخالفت با چنین روابطی در هر نوع و ادبیاتی که موجب حسن و قبح‌زدایی شود، ارضای نیازها را تنها بر اساس قواعد ترسیمی شرعی و قانونی تأیید می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از چالش‌های بدوی بشر و یکی از آداب رفتاری و اجتماعی نحوه رابطه با جنس مخالف است که باید از کودکی همانند آموزش معاشرت عمومی، آداب غذا خوردن و نحوه لباس پوشیدن به دختر و پسر آموزش داده شود. البته این موضوع در جوامع شرقی به خصوص ایران، به سبب برخی تعصبات، نادیده گرفته شده و همواره جزء نبایدها و خط قرمزهای پسران و دختران این جوامع بوده است. در این باب، دچار نوعی تعارض نظری هستیم و رابطه میان دو جنس مخالف موضوع مناقشه و بحث‌های زیادی در ایران است. مرزبندی‌های جنسیتی و رعایت مقررات مربوط به ارتباط بین دو جنس مانع از ارتباط بین دو جنس مخالف می‌شود. هیچ‌یک از نظریه‌های بشری تاکنون توانسته است، آن‌چنان که باید، به‌دوراز هر گونه افراط و تفریط

به‌جز مسئله کانون خانواده و ازدواج این روابط را توجیه کند. آنچه در ایران طی صد سال اخیر به چشم می‌خورد سبک زندگی سنتی و دینی با جوهره شیعی و گرایش به اهل‌بیت است؛ هرچند از پایان دوره صفویه و به‌ویژه از دوران قاجار تا به امروز، مسئله مواجهه با عالمی جدید و ساحتی نوین به نام غرب و مدرنیته کم‌کم در ایران رخ نموده است و از آن زمان تا کنون همواره مسئله تماس، برخورد، پذیرش، طرد، مقابله یا همزیستی میان فرهنگ سنتی، اسلامی-ایرانی و ورود فرهنگ غربی و اروپایی - که حامل تجدد و مدرنیته به معنای دقیق کلمه است - مطرح بوده و هنوز هم این موضوع در قالب تحولات فکری فرهنگی جامعه قرار دارد. جامعه امروز ما نه کاملاً سنتی است و نه تمام اقتضانات مدرنیته را به‌طور کامل پذیرفته است. ورود مدرنیته به ایران سرآغاز نوگرایی و تحولات و تغییرات بسیاری در هنجارها و ارزش‌های ایرانیان شد. پیامد ویژه این تحولات در جامعه ایران در نظام خانواده به منصفه ظهور رسید. از جمله این تغییرات تعارض ارزشی بین‌نسلی در خانواده ایرانی است. این تعارض ارزشی در جایی به‌صورت شکاف نسلی و در بسیاری از موارد به‌صورت گسست بین‌نسلی نمود پیدا کرد. اینجا به حسن و قبح‌زدایی که توسط مفاهیم موضوعی و معنایی می‌رسیم باید گفت: واژگان زبان فهرستی است از نام‌هایی که مردم جامعه به اشیا، وقایع و پدیده‌های مربوط به محیط، افکار و تجارب خود، که ناشی از محیط مادی آن‌هاست، می‌دهند. اگر واژه یا واژه‌هایی که به پدیده فرهنگی خاصی دلالت می‌کند در زبانی وجود داشته باشد، یقیناً آن پدیده نیز در فرهنگ جامعه وجود دارد. عناصر فرهنگی از جامعه‌ای که از نظر علمی، اقتصادی، سیاسی و... در سطح بالاتر قرار دارد به جامعه مورد‌تماس نفوذ می‌کند؛ این پدیده در اصطلاح مردم‌شناسی نفوذ یا انتشار فرهنگی گفته می‌شود. مرزهای سیاسی مانع عبور فرهنگ‌ها نیستند. جامعه، در اثر تماس، عناصری را از فرهنگ جامعه دیگر وام می‌گیرد. بنابراین، رواج واژه‌های بیگانه در زبان مقصد نتیجه بازتاب هجوم فرهنگی جامعه دیگر است. زمانی هم که آن عامل یا عواملی که پشتوانه آن هجوم فرهنگی است از بین می‌رود یا کم‌رنگ می‌شود، آثار زبانی که به وجود آورده است فوراً ناپدید نمی‌شود. دین مبین اسلام زنان و مردان را موظف به رعایت برخی حریم‌ها در ارتباط با نامحرم کرده است. این حریم‌ها به‌ظاهر ممکن است در مواردی خصوصاً برای زنان محدودیت جلوه کند، ولی برای حفظ کرامت و شخصیت متعالی زن و ایجاد بستری مناسب و برای تحقق اصلی‌ترین نقش زنان، یعنی نقش تربیتی آنان در پرورش نسل آینده، اهمیت دارد. آموزه‌های اسلامی و جرم‌شناسی اسلامی، ضمن مخالفت با چنین روابطی در هر نوع و ادبیتی که موجب حسن و قبح‌زدایی شود، ارضای نیازها را تنها بر اساس قواعد ترسیمی شرعی و قانونی تأیید می‌کنند.

منابع و مأخذ

پورهاشمی، سید عباس (۱۳۸۱). «مدرنیته و استقرار نظام‌های حقوقی پدرسالار». *مجله الکترونیکی حوزه*، شماره ۷۹.

خزایی، حسن (۱۳۸۷). «هویت و فرهنگ در عرصه فرهنگی ایران». *ماهنامه زمانه*، شماره ۷۰: ۴۷-۵۲.
رجبی، ماهرخ و صدیقه البرزی (۱۳۹۶). «نگاهی جامعه‌شناختی به رابطه تماشای ماهواره و دوستی با جنس مخالف». *دوفصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی*، شماره ۴: ۱۵-۱.

شکریگی، عالیه (۱۳۹۷). *مطالعه جامعه‌شناختی مسائل و تنگناهای ارتباطات بین‌نسلی در ایران*. پژوهش تحقیقاتی معاونت امور زنان و خانواده نهاد ریاست‌جمهوری.
محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). *میزان الحکمه (ج ۱)*. قم: مؤسسه علمی‌فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

مطهری، مرتضی (بی‌تا). *اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب*. تهران: انتشارات صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *احکام بانوان*. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *اخلاق اسلامی در نهج‌البلاغه (خطبه متقین)*. قم: انتشارات نسل جوان.

Bleske-Rechek, A., Somers, E., Micke, C., Erickson, L., Matteson, L., Stocco, C. & Ritchie, L. (2012). 'Benefit or burden? Attraction in cross-sex friendship'. *Journal of Social and Personal Relationships*, 29(5), 569-596.

Bookwala, J. (2002). 'Book Review: Women and Men as Friends: Relationships Across the Life Span in the 21st Century'. *Sex Roles*, 47 (5-6), 295-296.

Connolly, J., Craig, W., Goldberg, A. & Pepler, D. (1999). 'Conceptions of Cross-Sex Friendships and Romantic Relationships in Early Adolescence'. *Journal of Youth and Adolescence*. Retrieved from: <https://link.springer.com/article/10.1023/A:1021669024820>

Felmlee, D., Sweet, E. & Sinclair, H. C. (2012). 'Gender Rules: Same- and Cross-Gender Friendships Norms'. *Sex Roles*. 66(7-8).

Grello, C. M., Welsh, D. P., & Harper, M. S. (2006). 'No strings attached: The nature of casual sex in college students'. *Journal of sex research*, 43(3), 255-267.

Laura, K. G. (2005). 'Relational maintenance in cross-sex friendships characterized by different types of romantic intent: An exploratory study'. *Western Journal of Communication*. 69(4).

Rose, S. M. (1985). 'Same- and cross-sex friendships and the psychology of homosociality'. Retrieved from: <https://link.springer.com/article/10.1007/BF00288037>